

متن پرسش

سلام بر استاد عزیزتر از جان. استاد فردی بنام آقای پرویز شهبازی مباحثی را در برنامه های اینترنتی مطرح می کنند با عنوان من ذهنی آیا این مباحث صحت دارند؟ چون به مولانا ربطش می دهند. برای درک مفهوم «من فکری» باید ابتدا توضیحی در مورد «من» و «فکر» ارائه دهیم. ذهن انسان دارای ارتباطی دوگانه و متفاوت با دنیای اطراف است. یکی ارتباط مستقیم، شفاف و عریان با واقعیت است و دیگری دید و یا ارتباط تعبیر و تفسیری. این دید تعبیر و تفسیری که ذهن از پدیده ها دارد، در واقع مهمترین عامل قطع ارتباط انسان از واقعیت است. دید تعبیر و تفسیری به این معنی است که مثلا ما رفتاری را می بینیم و شروع به تفسیر و معنا دادن به آن می کنیم. ما خود ماهیت آن رفتار را نمی بینیم. ما واقعیت عریان را نگاه نمی کنیم ما با تفسیر و برداشت خود از آن واقعیت زندگی می کنیم. من یک نوشته ای را می گذارم و شما از آن نوشته می توانید چندین برداشت داشته باشید و بنا بر برداشت خود چندین برچسب بر من بزنید. برچسب مستبد، مدبر و یا هر برچسب دیگری و من را یک شخصیت مستبد و متکبر و یا یک شخصیت مدیر و مدبر بدانید. دقت می کنید چقدر بین ماهیت و انگیزه و واقعیت ذاتی رفتار من تا برداشت شما فاصله هست؟ شما برداشت خود را با ذهنتان انجام می دهید. ذهن تمام برداشت های خود را با پردازش اطلاعاتی که در حافظه ثبت شده است انجام می دهد. این اطلاعات شامل ارزش ها و ضد ارزش های است که از دوران کودکی از والدین و جامعه و محیط دریافت کرده ایم و به ما در سطحی وسیع و گسترده القا شده است و ما از درون تبدیل به موجودی مقلد و تکراری شده ایم. موجودی که هیچ احساس و رفتار و گفتاری در او از روی طبیعت و فطرتش سر نمی زند بلکه تنها در بند و زندانی تقلید است. این فرایند ذهنی و یا فکر از آبشخور حافظه خوراک می گیرد. همین فرایند یک «مرکز» و یا «هسته» ای در انسان ایجاد می کند بنام «من». چگونه؟ وقتی که ما از هر رفتار خود و دیگران چندین برداشت ذهنی درست می کنیم و یا وقتی از کودکی با هر رفتار ما چندین برچسب ارزشی و ضد ارزشی مختلف و گاه متضاد دریافت کرده ایم یا بر ما زده شده است در ذهن ما یک تصویری ایجاد می شود که ای تصویر مجموعه ای از این صفات و برچسب های ارزشی و ضد ارزشی است که در واقع «من یا شخصیت» را تشکیل می دهد. این هویت فکری و این شبیح هیچ ماهیت واقعی ندارد. و فقط و فقط یک تصویر ذهنی است و در ما انواع و اقسام شخصیت ها را ایجاد می کند و ما تابع این تصویر ذهنی که حاصل افکار زائد و غیر واقعی و غیر اصیل است زندگی، احساس و رفتارمان را جهت می دهیم و باعث می شود بر اساس هویت اصیل انسانی زندگی نکنیم. بلکه تابع و اسیر آن زندگی کنیم. از این هویت فکری در واقع

مرکزی بدنیا می آورد بنام «من ذهنی یا من فکری» یا همان «نفس» که مرکز همه شرارت ها است. البته من توضیح کوتاهش رو پیدا کردم. براتون گذاشتم کلیپهای بسیاری دارند این اقا.... ممنون از وقت و صبری که برای ما می گذارید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این موارد، بیشتر با توهماتِ بدون مبنا همراه است. اگر مباحث «معرفت نفس» و مراتب نفس را دنبال کنند، متوجه قضایایی که فکر می کنند، می گردند. در این مورد پیشنهاد می شود ترجمه جلد ۸ و ۹ اسفار را که تحت عنوان «معرفتِ نفس و حشر» روی سایت هست؛ مطالعه فرمایند. موفق باشید